

ضرورت و اهمیت بازشناسی زیرساخت‌های فکری طالبان در آغاز پروسه صلح

داکتر فرید خروش*

افغانستان در دو دهه گذشته فضا و وضعیتی را تجربه کرده که برای بسیاری از شهروندان افغانستان غیرقابل باور بوده است. این تحول برای نسل فعلی افغانستان احتمالاً یک موضوع عادی است. اما برای نسل‌هایی که دوره‌های ظاهر شاه، داود خان، کمونیست‌ها، مجاهدین و امارت طالبان را به یاد دارند، تمام تغییرات بیست سال گذشته نه تنها دور از تصور بوده، بلکه این تغییرات و این دست‌آوردها همان آرمان‌هایی است که مبارزان زیادی در سراسر افغانستان برای تحقق آن تلاش کرده و بسیاری از آنها در این راه جان‌شان را از دست داده‌اند. در حقیقت، دست‌آوردهای حال حاضر، با تمام نواقصی که در آن وجود دارد، حاصل مبارزه مستمری است که از زمان حاکمیت امیر عبدالرحمن آغاز شد و با فراز و فرودهایی در ادوار مختلف، هیچگاه متوقف نشد و همواره به عنوان آرمان جمعی مردم افغانستان مطرح بوده است. آنچه که در تمام این ادوار تاریخی به عنوان نیروی محرکه این آرمان جمعی نقش ایفا کرده، توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی افغانستان بوده که تحصیل‌کردگان، نخبگان حکومتی، احزاب و جریان‌های سیاسی، و حتی اکثریت توده‌های مردم عادی علت‌العلل آن را در وجود استبداد حکومتی، نبود آزادی‌های اساسی، نبود آزادی عقیده و بیان، نبود رسانه‌های مستقل و غیردولتی و... تشخیص داده بودند.

اما سوال مهمی که در حال حاضر ذهن و ضمیر بسیاری از شهروندان را به خود مشغول کرده، این

* تحلیلگر سیاسی و استاد دانشگاه.

است که آیا افغانستان بعد از بیست سال باز هم در آستانه یک عقب‌گرد و تحول ویرانگر قرار گرفته است؟ این سوال به این خاطر اهمیت مضاعف پیدا کرده است که از یک سو گفتگوهای صلح با گروه طالبان در جریان است و از سوی دیگر، ابهامات جدی راجع به حفظ دست‌آورهای بیست سال گذشته وجود دارد.

با جدی‌شدن پروسه صلح با طالبان که به احتمال زیاد خروج نیروهای نظامی آمریکا را در پی خواهد داشت، گمانه‌زنی‌ها در مورد نوعیت نظامی سیاسی، قانون اساسی و مهمتر از همه، دست‌آورهای بیست‌ساله اخیر افزایش یافته است. در حقیقت سوال اساسی که در پشت این گمانه‌زنی‌ها وجود دارد این است که بعد از بیست سال جنگ، آیا در زیرساخت‌های فکری و عقیدتی گروه طالبان تغییراتی رخ داده است یا طالبان همان طالبان بیست و پنج سال پیش است؟ واضح است که هر کدام از این احتمالات، یعنی تغییر یا عدم تغییر در زیربنای فکری طالبان، بر نوعیت نظام سیاسی و دست‌آورهای بیست سال گذشته تأثیر مستقیم دارد.

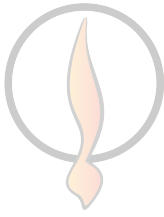
گمانه‌زنی نزدیک به واقعیت این است که در زیربنای فکری و عقیدتی طالبان تغییر و تحولی به وجود نیامده است. در واقع شواهد منطقی و مستدلی وجود دارد که نشان می‌دهد گروه طالبان حتی نسبت به اوایل ظهور شان افراطی‌تر شده است. دوام طالبان در برابر حملات نظامی نیروهای ائتلاف بین‌المللی در بیست سال گذشته تنها یک رمز اساسی دارد و آن ترویج تفکر افراطیت به پیمانۀ دور از تصور در بخشی از لایه‌های اجتماعی افغانستان بوده است. به مدد این ترویج و تحریک وسیع افراطیت بوده که زنجیره تمام‌نشدنی از نیروهای انتحاری خلق شد و اداره جنگ با همین نیروی به شدت افراطی شده برای طالبان مقدور بوده است. بسیار خوشبینانه است اگر فکر کنیم که در فردای صلح با طالبان و یا در صورتی که طالبان قدرت سیاسی را تصاحب کنند، این پتانسیل افراطیت بلافاصله فروکش کند. در حقیقت، پیش‌بینی نزدیک به واقعیت این است که طالبان بعد از تصاحب احتمالی قدرت همچنان رویکردهای افراطی شان را حفظ خواهد کرد و پتانسیلی را که باعث بقای آنان در جنگ بیست ساله و زمینه‌ساز تصاحب قدرت توسط آنان بوده، رها نخواهد کرد.

عامل دیگری که نشان می‌دهد گروه طالبان افراطی‌تر از پیش شده است، فضای فعلی در خاورمیانه و ظهور گروه‌های افراطی دیگری مثل داعش است که فعلاً در افغانستان نیز نفوذ کرده است. اصولاً تفکیک مرزهای فکری و اعتقادی گروه‌هایی مثل طالبان، القاعده، داعش و گروه‌های افراطی فعال در پاکستان بسیار دشوار و در عمل غیرممکن است. صرف نظر از بروز رقابت‌های مقطعی در میان آنان، افراطی‌گری و شیوه‌های به کارگیری آن به صورت دوامدار بین این گروه‌ها به اشتراک گذاشته شده و به صورت متقابل الگوبرداری شده است. بنابراین، بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که طی سال‌های گذشته

طالبان نسبت به قبل افراطی تر شده است. به کارگیری الگوهای رایج عقیدتی و ابزار انتحاری گروه القاعده و داعش در عراق و سوریه شواهد معتبری است که نشان می‌دهد افراطی‌گری در طول بیست سال چگونه در زیرساخت‌های فکری طالبان تکثیر و تشدید شده است.

گمانه‌زنی‌هایی که در مورد افراطی‌تر شدن طالبان وجود دارد، مبتنی بر این نگرانی است که در صورت پیش رفتن پروسه صلح، رویکرد آنان در مورد نظام سیاسی آینده افغانستان و تمام دست‌آوردهای بیست سال گذشته چه خواهد بود. برای مردم افغانستان این یک نگرانی واقعی و سرنوشت‌ساز است. اگر تحولات به همان شکلی تکرار شود که تجربه تاریخی افغانستان نشان می‌دهد، با تصاحب احتمالی قدرت توسط طالبان تمام ساختارها و دست‌آوردهای بیست سال گذشته ویران خواهد شد.

همزمان با تداوم گفتگوهای صلح با طالبان و همچنین گمانه‌زنی‌ها و احتمالات ذکر شده در بالا، دست‌اندرکاران مجله اندیشه معاصر بر آن شدند که این شماره از فصلنامه را به موضوع طالبان و تحلیل زیرساخت‌های فکری و رویه عملی آنان در ۲۵ سال گذشته اختصاص دهند. تردیدی نیست که پروسه صلح با طالبان، افغانستان را در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخش قرار داده است که موفقیت و یا عدم موفقیت آن مسیر آینده افغانستان را مشخص خواهد کرد. در آستانه چنین تحول مهمی، تحلیل، تفسیر و بازشناسی زیربنای فکری و رویکرد عملی طالبان در گذشته از اهمیت حیاتی برخوردار است. مجموعه مقالات تخصصی گردآوری شده در این شماره، نقبی است به همین موضوع.



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴